

بخش سی و نهم دماوند

بسیار طبیعی به نظر می‌رسد که این کوه سرفراز در نزدیکی تهرانی که تعداد زیادی از اروپائیان در آن زندگی می‌کنند و اکثر کشورهای اروپایی در آن نماینده داشته و دارند، اشخاص دیگری به جز مرا به فتح قله خود دعوت کرده باشد. گروهی به خاطر عظمت این قله سپیدپوش، سرما و بادهای سوزان آن برای صعود تهییج می‌شوند. آب و هوای مطبوع این کوهپایه، مردم را که به دنبال مکان مناسبی در تابستان‌ها هستند و به قصد فرار از گرمای تهران به دامنه کوه می‌روند به اینجا می‌کشد و آنها آنجا تصمیم می‌گیرند به قله که هزار متر مرتفع‌تر از بلندترین کوه اروپا یعنی کوه مون‌بلان^۱ می‌باشد، صعود کنند. گروه دیگری برای فخرفروشی به دیگران این مهم را عملی می‌سازند تا در صحبت‌های خود، از فتح بلندترین قله ایران و غرب آسیا با افتخار داستان‌سرایی نمایند. گروه کوچکی هم برای اکتشافات علمی و اندازه‌گیری ارتفاع دقیق آن به دماوند صعود می‌کنند. با تحقیقاتی که به عمل آورده‌ام تعداد کسانی که قله را فتح کرده‌اند بیش از ۱۵ نفر نمی‌باشد ولی احتمال دارد اشخاص دیگری هم به قله رسیده باشند اما از خود نوشته‌ای به جای نگذاشته‌اند. پیش از بیان ماجرای صعود خود، ابتدا در مورد صعود چند تن دیگر جملاتی می‌نویسم.

کوه دماوند از زمان‌های بسیار قدیم شناخته شده است و از آن با نام مون جاسونیوس^۲ یاد شده است. استرابو می‌نویسد "در سمت چپ دروازه‌های کاسپین واقع شده است". در کتاب بهشت فلاسفه که از قرن نهم میلادی به جای مانده و توسط علی بن‌زین الکاتب نگارش یافته، توضیحات عجیبی در مورد دماوند نوشته شده و ثابت می‌کند که این قله در آن زمان فتح شده است. او توضیح می‌دهد که از روستای اسک تا قله دو روز راه بود. دور تا دور قله مخروطی شکل یا گنبدی را برف پوشانیده بود. محوطه‌ای با کف شنی در قله وجود داشت که زیر پای آدم تکان می‌خورد و برف روی آن نمی‌نشست. از بالای قله،

۱. Mont Blanc یا مونته‌بلیانکو در زبان ایتالیایی، با ارتفاع ۴۸۰۸ متر بلندترین قله رشته کوه آلپ در مرز کشورهای فرانسه و ایتالیا است.

۲. Mons Jasonius

کوه‌های اطراف مانند تپه‌هایی به نظر می‌رسیدند. حدود سی شکاف به چشم می‌خورد که گاز گوگرد از آنها خارج می‌شد. سابقاً عقیده بر آن بود که در داخل کوه، معدن آتش وجود دارد. باد در قله به قدری شدید است که هیچ موجود زنده قدرت زیستن ندارد. این مطلب کوتاه خیلی به حقیقت نزدیک است و گویای آن می‌باشد که نویسنده قله را دیده و تحت تأثیر آن مطالب خود را نگاشته است.

حمدا لله قزوینی در سال ۱۳۲۹ میلادی در کتاب خود می‌نویسد که ارتفاع کوه دماوند ۵ و محیط آن ۲۰ فرسنگ می‌باشد و از فاصله ۱۰۰ فرسنگی دیده می‌شود. از آنجائی که ۵ فرسنگ معادل ۳۰ کیلومتر است به این نتیجه می‌رسیم که او مسافت مسیر از کوهپایه تا قله را بیان کرده است. مطابق نظر بارون فن ریشتوفن، چینی‌ها هم ارتفاعات خود را این گونه بیان می‌کنند. در تمامی طول سال قله برف‌پوش و سپید است و فقط قسمت‌های ماسه‌ای و شنی آن بدون برف می‌باشد. بارها اتفاق افتاده که قطعات یخ فرود آمده و اشخاصی را به هلاکت رسانده است. گذشته از آن بهمن‌های زیادی از این کوه فرو می‌ریزد. در کتاب جغرافیای ابن‌حوقل می‌شود خواند که دماوند شرقی‌ترین کوه طبرستان است و پوشش گیاهی ندارد. از فاصله ۵۰ فرسنگی دیده می‌شود. هیچ‌کس تا آن زمان به قله نرسیده است. مطابق افسانه‌های باستانی ایران زمین، ضحاک^۱ در آنجا اسیر می‌باشد. این کوه شرقی‌ترین قله کوه‌های طبرستان است و هیچ پوشش گیاهی ندارد.

در کتاب صور البلدان می‌خوانیم "دماوند کوه بسیار مرتفعی است. گفته می‌شود چند تن آن را از فاصله ۱۰۰ فرسنگی و شاید بیشتر دیده‌اند. نویسنده آن را از نزدیکی‌های اصفهان دیده است اما گفته می‌شود حتی از شیراز هم به چشم می‌خورد. هرگز شنیده نشده که کسی به بالای آن رفته باشد. مطابق عقاید دور از حقیقت ایرانیان، ضحاک هنوز هم در داخل چهارگوشه‌ای در بالای آن زندگی می‌کند. به جز او تمام دیوان و جادوگران جهان در آنجا جمع شده و زندگی می‌کنند".

اروپائیان در سنوات جدید از وجود آن مطلع شده‌اند. تا قرن ۱۷ میلادی تعداد بسیار اندکی نام دماوند را شنیده بودند. آدام اولهاریوس که سیاح نکته‌سنجی بود از محل و ارتفاع آن اطلاع دقیقی از خود به جای نگذاشته است. او می‌نویسد "در جهت جنوب و جنوب‌غرب اصفهان، سلسله جبال دماوند و در شمال‌شرق آن در مسیر مازندران کوه بیلاق پریان قرار دارد". در جای دیگری می‌نویسد "فلزی که برای ساختن تیغه شمشیر از آن استفاده می‌شود از شهر نیریز در فاصله ۴ منزلی اصفهان استخراج می‌گردد. کوه دماوند از خارج از نیریز دیده می‌شود و معادن غنی آهن آن معروف است". در واقع نیریز در جنوب‌شرق

۱. ضحاک، از پادشاهان اسطوره‌ای، در شاهنامه پسر مرداس و فرمانروای دشت نیزه وران است. او پس از کشتن پدرش به ایران می‌تازد، جمشید را کشته و بر تخت شاهی می‌نشیند. با بوسه ابلیس، بر هر دوش ضحاک ماری روئیده و هر روز مغز دو جوان را به آنها می‌دادند. سرانجام آهنگری به‌نام کاوه با برافراشتن درفش کاویانی مردم را به‌پشتیبانی فریدون و جنگ با ضحاک فرا می‌خواند. فریدون ضحاک را اسیر و در دماوند به‌بند می‌کشد.

اصفهان در ایالت فارس قرار دارد و دماوند کاملاً در خلاف جهت نوشته‌ی او واقع شده است.

اوتر صد سال بعد از آدم اوله‌اریوس در مورد دماوند می‌نویسد "عبدالفدا می‌گوید ری در فاصله‌ی سه روز و نیمی از ساوه و یک روزه از قمشه واقع شده و در جنوب و غرب کوه دماوند، مرتفع‌ترین کوه ایران قرار دارد. قلّه آن مانند گنبد بوده و همیشه پوشیده از برف است. کوه از فاصله‌ی ۵۰ لیوئی^۱ دیده می‌شود. به خاطر برف شدید و شیب زیاد، صعود از آن بسیار مشکل می‌باشد. گفته می‌شود سه لیو ارتفاع دارد. قلّه آن شنی و بدون محصول است و وسعت آن حدود صد آرپنت^۲ تخمین زده شده است. حدود ۷۰ شکاف در آن وجود دارد که گازهای گوگردی از آنها متصاعد می‌گردد. اگر آدم بیش از اندازه به آن نزدیک شود سرگیجه می‌گیرد. داستان‌هایی گفته می‌شود که ضحاک، یکی از اولین پادشاه‌های مستبد پس از طوفان نوح، هنوز هم در قلّه آن زندانی است. نام کوه از نام منطقه برداشته شده است".

اروپائیان صعود به دماوند را جدیداً آغاز کرده‌اند. سر توماس هربرت^۳ در سال ۱۶۲۷ میلادی سعی کرد به قلّه آن صعود کند اما فقط تا شکاف‌های گوگردی و داغ نیمه راه رسید. او نوشته است که از آنجا موفق به دیدن دریای کاسپین شد. هر شب از قلّه کوه آتش متصاعد می‌گشت. او در مورد صعود خود می‌نویسد "بالا تر، قلّه‌ای به نام دامووان قرار دارد. این قلّه به شکل هرم است و از سایر کوه‌های تاروس^۴ بلندتر می‌باشد. حرکت در شیب‌های آن با مشکلات فراوانی همراه است".

صعود اولیویر در سال ۱۷۹۷ میلادی هم موفقیت‌آمیز نبود. او در قسمتی از نوشته‌های خود به کوه الوند در مرز بین مازندران و عراق عجم اشاره کرده و می‌نویسد "این کوه را سیاحان به نام کوه الوند می‌خوانند و در زبان اهالی، البرز یا بینی نام دارد. قلّه دماوند در فاصله‌ی ۵ تا ۶ مایلی شرق تهران واقع شده و بلندترین کوه این رشته کوه می‌باشد. قلّه آن در تمام طول سال سپیدپوش بوده و از آن دود خارج می‌شود. اهالی منطقه داستانی بیان می‌کنند که روح یکی از شاهان خونخوار آنها در این کوه سرگردان است. اما این دود، نشانه آتش‌فشانی می‌باشد که هنوز فوران نکرده است. هنگام سفر از تهران به فیروزکوه، این قلّه در سمت چپ مسیر واقع شده است".

او در مورد صعود خود می‌نویسد "کوه البرز مدت‌ها توجه ما را به خود جلب کرده بود. ما با اشتیاق فراوان منتظر لحظه‌ای بودیم تا نیروی خود را جمع کرده به سمت قلّه

۱. Lieue واحد قدیمی طول در فرانسه بین ۴ تا ۵ کیلومتر

۲. Arpent واحد قدیمی سطح در فرانسه برابر ۰/۳۴۱ هکتار

۳. Sir Thomas Herbert سیاح و تاریخ‌نویس انگلیسی، تولد ۱۶۰۶ یورکشایر، درگذشت ۱۶۸۲ م، او پس از خاتمه تحصیلات در کمبریج و اکسفورد، به‌همراه هییتی به ایران سفر کرد و دیدنی‌های خود را از این سفر منتشر نمود.

۴. Taurus رشته کوهی در جنوب ترکیه که از دریاچه‌ی آغیردیر در غرب تا منشأ رودهای دجله و فرات در شرق امتداد دارد. بلندترین قلّه آن کوه‌الاداغلار به ارتفاع ۳۷۵۶ متر می‌باشد.

حرکت کنیم. روز ۵ سپتامبر حرکت کردیم. پس از دو ساعت سوارکاری به پای کوه رسیدیم. کوه از صخره‌های گرانیتی نسبتاً سخت، براق و سنگ‌های مسطح تشکیل شده بود. گیاهان اندک مسیر زیر نور شدید آفتاب خشک شده بودند. دو تخته‌سنگ به هم تکیه داده و محوطه محفوظی را تشکیل می‌دادند. راهنماها پیشنهاد کردند که شب را در آنجا سر کنیم. بلدها ساعت‌ها برای پیدا کردن علف و چوب خشک برای روشن کردن آتش برای ترساندن حیوانات، تلاش کردند. روز بعد به خاطر شیب فراوان از اسب‌ها به‌زیر آمده و به حرکت ادامه دادیم. هدف ما این بود که تا جای ممکن بالا برویم اما حرکت کردن مشکل بود و خیلی پیشرفت نکردیم. پس از دو ساعت، گذشته از تنگی نفس، آن چنان خسته شده بودیم که چاره‌ای جز مراجعت نداشتیم. چیزی وجود نداشت تا نظر ما را به خود جلب کند. ساعت ۹ صبح به اسب‌ها رسیده به سمت شرق حرکت کردیم.

سر اوسلی حتی جرأت صعود را هم نکرده اما در سفر خود از مشهدسر^۱ به تهران، از کنار آن عبور کرده است. او می‌نویسد "آنچنان که به من گفته شده بود گازهای گوگردی به مقدار فراوان از آن متصاعد می‌گردد. در کوهپایه، چشمه آبگرمی وجود دارد که بدون احتیاج به آتش تخم‌مرغ در آن پخته می‌شود. به جرأت گفته شد که تا کنون کسی به قله باشکوه این کوه که در هر چهار فصل سپیدپوش می‌باشد، صعود نکرده است. چند ماجراجو قصد صعود به قله را داشتند اما به احتمال زیاد در شیارهایی که در زیر برف‌ها پوشیده شده سقوط کرده و جان باختند. تعداد اندکی به خود اجازه می‌دهند از چشمه‌های آبگرم بالاتر بروند. تابستان‌ها تعداد زیادی از بیماران برای معالجه در این آبگرم حمام می‌کنند". فراسر^۲ با یکی از اهالی محل که می‌گفت جدیداً به قله کوه صعود کرده، صحبت کرده است. او می‌گفت که درصد فلزات سنگ‌های این کوه بسیار بالاست. در بالای کوه، محوطه بازی شبیه یک قبر وجود دارد و شیارهای متعددی در آن دیده می‌شود. گازهای گوگردی فراوانی متصاعد می‌گردد. تراکم گوگرد در آنجا زیاد است و مقداری از آن توسط اهالی برای فروش به بازار برده می‌شود اما از دود و آتش خبری نیست. هیچ رستنی قدرت زندگی در آنجا را ندارد. راه رسیدن به قله بسیار مشکل بود.

بسیار عجیب به نظر می‌رسد که دو جهانگرد و سفرنامه‌نویس معروف اروپایی شاردن و دلاواله که در بیان نکات بسیار دقیق می‌باشند راجع به دماوند مطبی ننوشته‌اند. موریه که مدت نسبتاً زیادی در ایران به سر برده به جز چند جمله، اطلاعات بیشتری در مورد دماوند از خود به جای نگذاشته است. مطابق نوشته‌های چند سیاح شرقی، قله در حدود هزار سال پیش یکی دو بار فتح شده است. حتی در زمان موریه هم تعدادی از اهالی منطقه برای آوردن گوگرد و فروش آن، به دفعات از کوه بالا رفته بودند و این تجارت تقریباً عمومی شده بود. با این وجود موریه در رسیدن شخصی به قله مشکوک می‌باشد. از آنجائی که نوشته کوتاه او به چندین نکته مشخص اشاره دارد من ترجمه آن را بیان می‌کنم. او در سفرنامه اول خود می‌نویسد "با اینکه چهارم ماه مه بود و مدتی از آغاز بهار می‌گذشت قله

۱. بابلسر فعلی ۲. Fraser

سرفراز کوه، فقط گاهی از بین ابرهائی که دائماً آن را می‌پوشاندند دیده می‌شد. برف قله بیش از اندازه معمول بود. فاصله آن تا تهران ۴۰ مایل و فاصله جاده تا پای کوه ۱۴ مایل است. من کوه را از فاصله ۱۵۰ مایلی دیدم اما گفته می‌شود دماوند حتی از بالای مناره مسجد شاه اصفهان که در فاصله ۲۴۰ مایلی آن واقع شده، دیده می‌شود. همچنین از رشت و سواحل جنوبی دریای کاسپین هم قله به چشم می‌خورد. اهالی عقیده دارند که دریای مازندران از بالای قله دیده می‌شود. البته این دور از حقیقت نیست زیرا فاصله آن تا دریا بیش از ۴۰ مایل نیست. گفته می‌شود تا کنون کسی به قله آن صعود نکرده ولی گروهی براین عقیده‌اند که تا قله، راه مال رو وجود دارد. یکی از اهالی مازندران در تبریز می‌گفت که اشخاصی را می‌شناسد که قله را فتح کرده‌اند. حتی از هندوستان هم در اویشی برای جمع‌آوری گیاهان دارویی به این منطقه می‌آیند. گفته می‌شود در کوهپایه آن گیاهی می‌روید که قدرت دارد اشیاء را به طلا تبدیل کند. دندان گوسفندانی که در چراگاه‌های اطراف آن چرا می‌کنند طلائی می‌شود."

موریه در سفرنامه دیگری می‌نویسد "با وجود عظمت دماوند، کوه‌از قریه‌ای به این نام در نزدیکی آن دیده نمی‌شود. ایرانیان که مردمان شوخی هستند، وقتی وارد این روستا می‌گردند به شوخی می‌گویند "کو دماوند" که هم به معنی کوه دماوند می‌باشد و هم یعنی دماوند کجاست؟ اهالی اطمینان دارند که به خاطر دودی که از قله متصاعد می‌گردد و هم به خاطر وجود گوگرد فراوان در کوهپایه، احتمالاً قله حالت آتش‌فشانی دارد. زلزله‌های شدیدی در این منطقه به وقوع می‌پیوندد. من در مدت اقامت خود در آنجا به دفعات تکان‌های شدیدی را احساس کردم. در یکی از سفرهای ۹ سال پیش در ماه ژوئن، شدت تکان‌ها و تعداد آنها به حدی بود که خانه‌های چندین روستا در مازندران تبدیل به مخروبه شد و همه روستائیان در وحشت بودند. قله آن همواره سپیدپوش است. برف در طول سال در شیارهائی باقی می‌ماند اما خود قله برف ندارد. این کوه بلندتر از کوه آرارات^۱ به نظر نمی‌رسد ولی نوک آن تیز و دامنه آن بسیار پهن می‌باشد. هیچ‌یک از اهالی فعلی قله آن را فتح نکرده‌اند و عقیده دارند این عمل، بی‌نتیجه است. آنهایی که برای جمع‌آوری گوگرد به بلندترین نقطه کوه می‌روند پیش از آغاز صعود، تمرین‌های زیادی انجام می‌دهند و با خوردن پیاز و سیر بدن خود را تقویت می‌کنند."

شاردن هم در مورد زلزله در مازندران مطالبی بیان کرده است. او می‌نویسد "زلزله در ایران اتفاق نادری است. اما در اطراف گرگان به ویژه در فصل بهار، زمین لرزه‌های بسیاری اتفاق افتاده و مردم را به وحشت می‌اندازد اما منجر به خطرات و تلفات شدید نمی‌گردد."

۱. کوهی واقع در شمال‌شرقی ترکیه در مرز ایران، جمهوری آذربایجان و ارمنستان که دارای دو قله آتشفشانی آرارات بزرگ ۵۱۵۶ متر و آرارات کوچک یا ماسیس ۳۹۵۲ متر است. در کتاب آفرینش در عهد عتیق، آرارات محل به خاک نشستن کشتی نوح پس از طوفان ذکر شده است.

۲. Sir W Taylor Thomson

اولین اروپایی که دماوند را فتح کرده سر تیلور تامسون^۲ سفیر انگلیس در ایران است. روز ۷ سپتامبر سال ۱۸۳۷ میلادی او به اتفاق ۴ نفر از اهالی محل از قریه اسک حرکت کرد. پس از حدود یک ساعت قادر به ادامه راه نبوده و در کنار چشمه‌های آبگرم اطراق کردند. روز بعد، صعود با جدیت تمام آغاز شد اما پس از دو ساعت، باران شدیدی باریدن گرفت و مجبور به توقف شدند. روز ۹ سپتامبر آذوقه^۴ ۴ روز را برداشته حرکت را آغاز نمودند. بزودی دو نفر از بلدها از ترس مراجعت کردند. در بین راه یکی از بلدها سردرد شدیدی گرفت و از ضربان شدید قلب شکایت داشت ولی به حرکت ادامه داد و عصر همان روز هر سه به قله رسیدند. بلد چهارم سابقاً یک بار قله را فتح کرده بود. قله در میان ابر بود و باد سرد شدیدی از جانب دریای مازندران می‌وزید. آنها شب را در یکی از غارهای گوگردی اقامت کردند. دمای غار حدود ۲۰ درجه بود. شن زمین به قدری گرم بود که نمی‌شد دست روی آن گذاشت. بوی گوگرد آنها را آزار می‌داد. تامسون فکر می‌کرد اگر ورودی غار مسدود شود آنها تا صبح خفه خواهند شد. برف لباس‌های آنها به سرعت آب شد و تمام طول شب را در گرمای دلچسبی به صبح رساندند. وقتی صبح روز بعد از خواب بیدار شدند سردرد شدید همه آنها را آزار می‌داد. پس از خروج از غار، لباس‌های آنها به سرعت یخ بست و سنگین شد. آذوقه آنها در حال تمام شدن بود و باید به پایگاه مراجعت می‌کردند. تامسون به اشخاصی که قصد صعود دارند توصیه می‌کند که صعود خود را برای یک شب مهتابی برنامه ریزی کنند تا بتوانند تا صبح به قله برسند و از شر اقامت در داخل غارهای سمی در امان باشند.

ریتر^۱ می‌نویسد آتش‌فشانی بودن دماوند ثابت شده است. غبارها و شیارهای گوگردی، چشمه‌های آبگرم و بخار آنها، زلزله‌هائی که در قسمتی از مازندران به وقوع می‌پیوندد و صخره‌های بازالتی، گواهی از آتش‌فشان بودن این کوه دارد.

مشاهدات تیلور تامسون دقیق و علمی نیست و الکساندر فن هومبولت^۲ مشاهدات جدی‌تری را بیان می‌کند. او با استفاده از جدول اولتمن^۳ ارتفاع دماوند را ۱۸،۶۳۴ فوت انگلیسی^۴ محاسبه کرده در حالی که تامسون آن را ۶۳۰۰ متر می‌داند.

در سال ۱۸۳۹ میلادی سرهنگ لم^۵ روسی قله را فتح کرد و با محاسباتی ارتفاع آن را ۱۸،۸۴۶ فوت به‌دست آورد. در اواخر تابستان ۱۸۴۳ میلادی دکتر تئودور کوچی^۶ به

۱. Ritter کارل ریتر، تولد ۱۷ اوت ۱۷۷۹، درگذشت ۲۸ سپتامبر ۱۸۵۹ م در برلین، جغرافیادان و زمین‌شناس آلمانی که به همراه الکساندر فن هومبولت پدر جغرافیای نوین لقب یافته‌اند.

۲. Alexander von Humboldt فردریک هنریش الکساندر فن هومبولت، تولد ۱۴ سپتامبر ۱۷۶۹ و درگذشت ۶ مه ۱۸۵۹ م در برلین، سیاح و طبیعی‌دان آلمانی و پدر جغرافیای نوین

۳. Oltmann

۴. هر فوت انگلیسی ۴۸، ۳۰ سانتیمتر

۵. Lemm

۶. Theodor Kotschy کارل جرج تئودور کوچی، تولد ۱۵ آوریل ۱۸۱۳، درگذشت ۱۱ ژوئن ۱۸۶۶ م، سیاح و گیاه‌شناس اترالیایی

قله رسید. گروه او هنگام صعود ببری را در فاصله ۵۰۰ قدمی دید. در اطراف شبانه آتشی از خار و خاشاکی که تنها رستنی‌های این مکان است، روشن کردند تا از نزدیک شدن حیوانات وحشی جلوگیری کند. وقتی به قله رسیدند آنها هم در گرمای غار گوگردی با دمای مناسب به استراحت پرداختند. او محیط محوطه شنی قله را ۳۷۸ قدم و عمق آن را ۴ بغل نوشته و طول این محوطه را که شرقی غربی می‌باشد ۱۸۴ قدم و عرض شمالی جنوبی آن را ۱۰۸ قدم گزارش کرده است. دکتر که کوهنورد ورزیده‌ای است محاسباتی برای بدست آوردن ارتفاع کوه انجام نداده و فقط به این بسنده کرده که بیش از ۱۴ یا ۱۵ هزار فوت نیست.

او گزارش تامسون را مشکوک می‌داند. تخمین کوچی در مورد ارتفاع کوه را نمی‌توان قبول کرد و کوهنوردان پس از او ارتفاع دماوند را بین ۱۸ و ۲۰ هزار فوت بیان کرده‌اند. مهندس کوه شناس زارنوتا^۱ که اهل اطریش است، در سال ۱۸۵۲ میلادی به قله رسید اما به علت مرگ ناگهانی او گزارش وی منتشر نشد. پولاک^۲ در مورد صعود او می‌نویسد "شخصیت خرافی وی باعث شد که او فکر کند ارواح و فرشتگان در تعقیب وی بودند. او چند سفر تحقیقاتی زمین‌شناسی که یکی از آنها درباره آتش‌فشان دماوند بود، انجام داد اما به خاطر خرافات اجازه نداد کسی او را همراهی کند. او راه را گم کرد و برای گریز از سرمای شدید، شب را در یکی از شیارهای گوگردی گذراند. روز بعد جسد نیمه جان وی را پیدا کرده و به پائین کوه حمل نمودند. بدن او را گرم کردند تا او به هوش آمد اما پس از آن، نیروی جسمی و روحی خود را از دست داد.

او در یک سفر تحقیقاتی دیگر در معدن مس قره داغ به تب شدیدی گرفتار شد و پس از مراجعت به تهران درگذشت. او به خاطر شک به اطرافیان، یادداشت‌های روزانه خود را به رمز نگارش می‌کرد. مجموعه عظیمی از نمونه‌های انواع سنگ‌های معدنی او به وین ارسال شد اما هرگز به مقصد نرسید. به این ترتیب آخرین اثرات تحقیقاتی وی هم از دست رفت. گفته می‌شود او پرچم ایران با علامت شیر و خورشید را در قله دماوند به اهتزاز در آورده اما باد آن را پاره پاره کرده است".

فاتح بعدی، سروان کرزیز^۳ اطریشی می‌باشد. او در سال ۱۸۵۳ میلادی به این مهم نائل شد و ارتفاع کوه را با ارتفاع سنج و محاسبات ریاضی حدود ۲۰ هزار فوت ثبت نمود. سفیر انگلیس در تهران آقای رونالد تامسون^۴، هم برای فتح قله با هیئتی مرکب از لرد

۱. Czarnotta

۲. Polak جاکوب ادوارد پولاک، تولد ۱۲ نوامبر ۱۸۱۸ در منطقه بوهیمیا در کشور چک، درگذشت ۸ اکتبر ۱۸۹۱ م در وین، پزشک، نویسنده اطریشی و پدر طب نوین در ایران، او به دعوت امیرکبیر روز ۲۴ نوامبر ۱۸۵۱ م از اطریش وارد ایران شد و سال‌ها استاد علم طب در دارالفنون بود. گفته می‌شود که او در مدت ۶ ماه زبان فارسی را فرا گرفت و در کلاس‌های خود به زبان فارسی تدریس می‌کرد. پولاک از ۱۸۵۵ تا ۱۸۶۰ م پزشک شخصی ناصرالدین شاه بود. او در سال ۱۸۶۵ م کتاب خود در مورد ایران به نام "کشور ایران و مردمانش" را منتشر نمود.

۳. Ronald Thomson. ۴. Krziz

شامبرگ کر^۱ و منشی سفارت فرانسه، دو سنت کونتن^۲ در تابستان ۱۸۵۸ میلادی از طریق روستای رینه قله را فتح کرده و ارتفاع آن را توسط ارتفاعسنج ۲۱،۵۲۰ فوت انگلیسی معادل ۲۰،۱۹۲ فوت پارسی^۳ گزارش کرده‌اند.

در سال ۱۸۶۰ میلادی لنتز^۴ روسی با محاسبات ریاضی به سنجش ارتفاع دماوند پرداخت. او محاسبه کرد که تفاوت ارتفاع پاسنگان و دماوند ۱۵،۲۱۴ فوت انگلیسی می‌باشد. از آنجائی‌که ارتفاع پاسنگان ۲۷۵۰ فوت است به این ترتیب ارتفاع دماوند ۱۷،۹۶۴ فوت انگلیسی می‌شود. چون فاصله دماوند و پاسنگان بیش از صد مایل می‌باشد چنین محاسبه‌ای دقیق نخواهد بود. او محاسبه دیگری از زرگنده انجام داد و ارتفاع دماوند را ۱۸،۲۰۸ فوت یافت.

در سال ۱۸۶۰ میلادی بارون فن مینوتولی^۵ سفیر پروس در تهران و دکتر هنریش بروگش^۶ که اینک پرفسور بروگش پاشا شده، از طریق رینه برای فتح قله حرکت کردند. مطلب زیر در گزارش آنها آمده است. "روز جمعه ۲۷ ماه ژوئیه ساعت ۱۲ ظهر صعود آغاز شد. در ابتدا با قاطری که هنوز توان حمل ما را داشت قدری از سربالائی شدید مسیر بالا رفتیم. ۶ بلد به همراه داشتیم که پاهای خود را درون پوست بز پیچیده و چوبدستی‌های بلندی به دست داشتند. یکی از آنها سابقاً ۷ مرتبه با گروه‌های مختلف اروپائی به قله صعود کرده بود اما من مطمئن نیستم تا خود قله رسیده باشد. ناگهان شیار عمیقی با صدای مهیبی زیر پای ما باز شد. صدای برف‌های زمستانی بود که در شیارهای کوه فرو می‌ریخت. اینگونه شیارها در آنجا فراوان یافت می‌شود. در سمت دیگر گله‌ای اسب مشغول چرا بودند. از چند چشمه دیگر عبور کردیم. هنوز راهی بس طولانی با مسیرهای ماسه‌ای و سنگی تا اطراق شبانه که در چند روز آینده محل اقامت ما خواهد بود، در پیش داشتیم. آفتاب غروب کرد و هوای خنک و مطبوع بعد از ظهر سرد شد. باد سردی شروع به وزیدن کرد. از سرما به داخل چادر کوچک خود که در کنار تخته‌سنگی برپا شده بود، پناه بردیم. در مدت اقامت در این اطراق چند تن از همراهان از فشار ناحیه قفسه سینه شکایت داشتند که احتمالاً به خاطر ارتفاع و کمبود اکسیژن هوا بود.

روز ۲۹ ماه ژوئیه صعود به صورت جدی آغاز شد. ساعت ۵ و نیم بامداد به راه افتاده و از محوطه سنگی بالا رفتیم. شیب زیاد و تخته سنگ‌های صعب العبور حرکت ما

۱. Lord Schomberg Kerr شامبرگ هنری کر، تولد ۲ دسامبر ۱۸۳۳، درگذشت ۱۷ ژانویه ۱۹۰۰ م، سیاستمدار انگلیسی که از سال ۱۸۵۴ در سفارت انگلیس در تهران خدمت می‌کرد.

۲. M de St Quentin ۳. هر فوت پارسی حدود ۳۲ سانتیمتر، ۴. Lentz

۵. J von Minutoli جولیس رودولف اوتومار فن مینوتولی، تولد ۳۰ اوت ۱۸۰۴ در برلین، درگذشت ۵ نوامبر ۱۸۶۰ م نزدیک شیراز، سیاح و سیاستمدار پروس که در سال ۱۸۶۰ م سرکنسول پروس در تهران بود. او هنگام یک سفر تجاری به خلیج فارس در کاروانسرای در نزدیکی شیراز درگذشت.

۶. Henrich Brugsch هنریش کارل بروگش، تولد ۱۸ فوریه ۱۸۲۷، درگذشت ۹ سپتامبر ۱۸۹۴ م، باستان‌شناس اهل پروس که در سال ۱۸۶۰ به همراه بارون مینوتولی برای مأموریتی به ایران فرستاده شد و از اکثر نقاط کشور دیدن کرد. او در سال ۱۸۸۱ م به دریافت لقب پاشا از سلطان عثمانی نائل گشت.

را مشکل و آهسته می‌کرد. دائماً برای استراحت توقف می‌کردیم. سه ساعت راهپیمایی کرده بودیم و درد شدیدی در ناحیه پا احساس می‌کردم. وقتی به محوطه آتش‌فشانی رسیدیم حرکت در برف باقیمانده از زمستان بسیار مشکل بود. تعدادی سردرد و حالت تهوع داشتند. قسمت سوم مسیر که منطقه سختی بود، از روی تخته سنگ‌ها عبور می‌کرد و اطراف ماسه‌ای آنها باعث لیز خوردن ما می‌شد. اینجا و آنجا تخته سنگ‌هایی وجود داشت و ما برای جلوگیری از لغزش از آنها کمک می‌گرفتیم. هوا بسیار سرد بود و به خاطر ابر و مه، موفق به دیدن دریا و جنگل‌های مازندران که شدیداً به آن علاقه داشتیم نشدیم. با توجه به اشکالات متعدد صعود به ویژه تنگی نفس، بارون مینوتولی ما را ترغیب کرد که به صعود ادامه داده و آخرین قسمت راه را که مشکل‌ترین آن می‌باشد، طی کنیم. خود او هم سعی زیادی می‌کرد نمونه خوبی برای بقیه باشد. اطراف ما پوشیده از برف بود و شیارهایی را زیر خود پنهان می‌کرد. ناگهان یکی از همراهان انگلیسی ما در یکی از این شیارها افتاد و ناپدید شد. با کوشش یکی از بلدها موفق شدیم وی را از سقوط و مرگ حتمی نجات دهیم. با تحمل فشار شدید به سمت قله در حرکت بودیم. جداً که محاسبات ما غلط بود. با فتح هر بلندی، در مقابل دیدگان خسته ما بلندی دیگری پدیدار می‌گشت و رسیدن به آن یک ساعت طول کشید. بالاخره نوک کله قندی قله نمایان شد.

از شدت گوگرد، رنگ سنگ و خاک قله زرد مایل به سبز بود. در تمامی شیارهای آن کریستال‌های گوگرد به چشم می‌خورد و روی آنها را برف و قندیل‌های یخ سبز رنگ، پوشانده بود. گرمائی از درون زمین بلند می‌شد. بوی گوگرد آزار می‌داد. در شمال شرقی قله، شیب شدیدی وجود داشت. سنگ‌های سرخ رنگی در میان خاکستر و گوگرد به چشم می‌خورد. ساعت یک به محوطه قله رسیدیم. در اطراف قله گودالی به عمق حدود ۲۰ تا ۳۰ فوت ایجاد شده بود. در وسط قله تلی از برف به ارتفاع ۸ فوت دیده می‌شد که احتمالاً با وزش باد و برخورد با سنگ‌های بزرگ اطراف، در آنجا جمع شده بود. رنگ آن آبی مایل به سبز بود اما این که علت آن انعکاسات لایه گوگردی یا اثرات جوی بود را نمی‌توانم بیان کنم. در دو طرف این تپه برفی دو دیواره سنگی به چشم می‌خورد اما ارتفاع این سنگ‌ها در دو طرف دیگر ناچیز بود و فقط به صورت خطی از سنگ مشاهده می‌گشت. ابر و مه مانع از دیدن مناظر اطراف می‌شد. هرگاه بادی می‌وزید آنها را پراکنده می‌کرد و دید برای مدت کوتاهی باز می‌شد اما آدم نمی‌توانست تشخیص دهد آنچه می‌بیند سطح دریا یا آبگیر بالای قله می‌باشد."

آنگاه آنها از محفظه گوگردی دیدن کردند و من به خاطر تکمیل سخنان وی آن را نقل می‌کنم. البته من هنگام صعود از وجود آن بی‌خبر بودم و موفق به دیدن آن نشدم. "در قسمت شرقی زیر محوطه، دروازه‌ای به ارتفاع ۲ و نیم فوت وجود دارد که ریتز از آن به نام سوراخ گوگرد نام برده است. داخل آن ۸ فوت طول و ۴ فوت عرض دارد و آدم می‌تواند درون آن به ایستد. بخار گوگرد در این اطاقک آدم را آزار نمی‌داد زیرا باد، به سمت دهانه غار نبود و در خود اطاقک نیز بخار گوگرد متصاعد نمی‌گردد. در داخل

غار و محوطه اطراف، شیارهای ضخیمی از گوگرد به اندازه‌های مختلف به چشم می‌خورد. دمای داخل غار حدود ۷ درجه بود و گرمای آن در خارج از غار هم احساس می‌شد. بطور کل کف قله به قدری گرم بود که آدم نمی‌توانست روی زمین بنشیند. باد بسیار سردی می‌وزید. از اینرو مطالعات ما فقط در درون غار انجام گرفت. حدود ۲ ساعت طول کشید تا به کمک الکل، زغال و مقدار زیادی کاغذ، آب برای استفاده ارتفاع سنج به جوش آید. برای دقت بیشتر از دو ارتفاع‌سنج استفاده کردیم. آب در قله در دمای ۴۱ درجه فارنهایت هوا در ۱۷۷ و نیم درجه فارنهایت به جوش آمد. پس از مقایسه یافته‌ها با اعداد گروه فرانسوی نیکولا^۱ در روستای آبگرم، ارتفاع کوه ۲۰ هزار فوت از سطح دریا به دست آمد".

با اطلاعات به دست آمده از مطالعات بروگش و پی‌بردن به دمای هوا در ارتفاع هم‌سطح دریا و میانگین دمای هوا در ماه اوت، ژنرال هاتوم شیندلر^۲ با محاسبات فیزیکی، ارتفاع دماوند را ۲۰،۳۹۰ فوت انگلیسی به دست آورد.

نیکولا در ۲۳ ماه ژوئن سال ۱۸۶۰ میلادی به قله صعود کرد. هنوز مسافت زیادی نپیموده بود که صدای مهیبی به گوش رسید. چند لحظه بعد تخته‌سنگ بزرگی از کنار او گذشت و به ته دره افتاد. او در عرض ۵ ساعت به ارتفاع ۵۵۴۰ متری رسید. او هم در نوشته‌های خود از سردرد، تنگی‌نفس و بی‌حالی شکایت دارد. او از ابرهائی نام برده که مانند سطح دریا تا بی‌نهایت ادامه داشت و کوه‌های اطراف مانند تخته‌سنگ‌هایی از سطح آن بیرون زده بود. بلد به او گفت که تا کنون کسی تا این ارتفاع بالا نیامده و از ادامه همراهی با او خودداری کرد و نیکولا مجبور شد به همراه او به منطقه اردو در آبگرم مراجعت نماید. او ارتفاع دماوند را ۶۶۳۶ متر بیان می‌کند. از آنجائی‌که او به قله نرسیده مشخص نیست این عدد از کجا و چگونه به دست آمده است.

در سال ۱۸۶۱ میلادی سروان ایواچینتسوف^۳ از آشوراده و فرح آباد، در فاصله ۴۰ مایل انگلیسی در غرب آشوراده، با محاسبات ریاضی ارتفاع دماوند را ۱۷،۳۲۵ فوت پارسی از سطح دریای آزاد محاسبه نمود. این رقم معادل ۱۷،۴۰۴ و نیم فوت از سطح دریای مازندران می‌باشد. او ارتفاع کوه را از آشوراده ۱۷،۴۰۶ و از فرح آباد ۱۷،۴۰۳ فوت محاسبه نمود.

۱. Nicola

۲. Houtum Schindler سر آلبرت هاتوم شیندلر، تولد ۲۴ سپتامبر ۱۸۴۶، درگذشت ۱۵ ژوئن ۱۹۱۶ م در انگلستان، مهندس خط تلگراف هند و اروپا که گفته می‌شود اصلیت او هلندی یا آلمانی بود. و در سال ۱۸۶۸ م خدمت خود را در ایران آغاز نمود. او مدتی زیر دست میرزا علی‌قلی‌خان مخبرالدوله خدمت کرد. آنگاه ژنرال قشون ایران شد. او مدتی در خدمت دربار ایران بود و موفق به کسب مدال شیر و خورشید از ایران و مدال شوالیه از انگلستان گشت.

۳. Ivatschintsoff

دو فیلیپی^۱ ایتالیایی که به همراه هیئتی به ایران آمده بود در سال ۱۸۶۲ میلادی به دماوند صعود کرد و ارتفاع آن را با مشاهداتی از آشوراده ۵۶۷۰ متر محاسبه کرد که معادل ۱۸،۶۰۳ فوت انگلیسی می‌باشد.

ژنرال استبنیتسکی^۲ در همان سال با مطالعات ریاضی از دریای مازندران، ارتفاع دماوند را ۱۸،۶۰۰ فوت انگلیسی محاسبه کرد. به احتمال زیاد این دو فرد اخیر با هم در تماس بودند و بدین خاطر محاسبات آنها نزدیک به هم می‌باشد. در ژوئیه ۱۸۷۵ میلادی بارون کال روزنبورگ^۳ و سروان ناپیه اقدام به صعود کردند. سروان متوجه شد که آب در قلّه دماوند در دمای هوای ۴۴ درجه فارنهایت در ۱۷۹.۱ درجه فارنهایت به جوش می‌آید. هم زمان ژنرال شیندلر در تهران تفاوت ارتفاع شهر با قلّه را ۱۵،۶۲۱ فوت به دست آورد. چون ارتفاع تهران از سطح دریای آزاد ۳۷۱۱ فوت را به آن اضافه کرد ارتفاع قلّه ۱۹،۴۳۲ فوت خواهد شد. ارتفاع کوه مستقیماً از سطح دریا و به کمک ارتفاع‌سنج و میانگین گرمای هوا ۱۹،۲۱۸ فوت شد. با استفاده از میانگین دو اندازه‌گیری فوق، دماوند ۱۹،۳۲۵ فوت انگلیسی ارتفاع دارد.

سروان ول^۴ در ماه اوت سال ۱۸۸۱ میلادی ارتفاع قلّه را ۱۹،۴۰۰ فوت نوشته است. باید اضافه کرد صعودهایی که در بالا ذکر شد تنها صعودها نمی‌باشند و اشخاص دیگری هم به ویژه در سال‌های اخیر قلّه دماوند را فتح کرده‌اند اما از آنجائی‌که یادداشتی از خود به جای نگذاشته‌اند ما از وجود آنها بی‌خبریم.

قلّه کله قندی دماوند بسیار منظم و هندسی است اما اگر از جبهه جنوبی به آن نگاه کنیم نوک آن قدری به سمت غرب خمیده و شیب آن در این جبهه بیشتر می‌باشد. مقدار انحراف آن مانند آتش‌فشان‌های دیگر ۲۸ درجه است. اگر فقط ارتفاع، شکوه و جلال کوه مطرح باشد فقط کوه کوردیلر^۵ در آمریکای جنوبی قابل مقایسه با دماوند می‌باشد. آتش‌فشان‌هایی با ۲۷۰۰ متر ارتفاع در میان سلسله کوه‌هایی از شن و ماسه، هرگز قابل مقایسه با آتش‌فشان دماوند نیستند. قلّه از سنگ‌های معدنی مختلف، کریستال‌ها و مواد مذابی که به مرور زمان از آن خارج شده، تشکیل می‌گردد. برف سفید قلّه آن در تمام طول سال مانند کلاهی بر سر این آتش‌فشان قرار گرفته است.

می‌دانیم دماوند آتش‌فشانی است اما فعال یا خاموش بودن آن را نمی‌توان با اطمینان بیان کرد. تا آنجائی‌که در کتاب‌های تاریخ ثبت شده هرگز کسی از فعالیت آن سخنی به میان نیاورده است. سیاحان شرقی که در مورد آن صحبت کرده‌اند هرگز در مورد فعالیت آتش‌فشانی آن سخنی از خود به جای نگذاشته‌اند. داستان زندانی شدن ضحاک توسط فریدون^۱ de Filippi فیلیپی دو فیلیپی، تولد ۲۰ آوریل ۱۸۱۴ در پادوای ایتالیا، درگذشت ۹ فوریه ۱۸۶۷ م در هنگ‌کنگ، استاد جانورشناسی و تشریح مقایسه‌ای در دانشگاه تورین، او در سال ۱۸۶۲ برای تجدید روابط سیاسی دو کشور ایتالیا و ایران به تهران فرستاده شد. در سال ۱۸۶۵ به مأموریتی در شرق آسیا اعزام گشت اما در طول این سفر از بیماری وبا درگذشت.

۲. Stebnitskij .۳ Call Rosenberg .۴ Well .۵ Kordiller

در بالای آن حکایت از آن دارد که این کوه فعالیت‌هایی داشته است. ایرانیان هنوز هم عقیده دارند هرگاه او خود را در میان غل و زنجیر تکان می‌دهد از نوک آن دود متصاعد شده و زلزله پدید می‌آید.

ابن‌حوقل ارتفاع آن را ۴ پاراسنگ^۱ می‌داند و می‌گوید دود شدیدی از محل اقامت ضحاک و جادوگران در داخل کوه به هوا می‌رود. صادق اصفهانی می‌نویسد، دود از این کوه بلند می‌شود. تعداد زیادی از نویسندگان شرقی به بلند شدن دود از نوک قله اشاره نموده‌اند. در زمان‌های اخیر هربرت، اوسلی، اولیور و کوچی هم از برخاستن دود یاد کرده‌اند اما تی‌پتز^۲ که خود به کوهپایه دماوند رفته می‌نویسد که هرگز دودی بر بالای آن ندیده است. او عقیده دارد دودی که کوچی در نوشته‌های خود از آن یاد می‌کند ممکن است از فعالیت‌های آتشفشانی دماوند باشد. او هم مانند گریوینگ^۳ دماوند را در حالتی بین فعال و خاموش دانسته و آن را آتشفشان گازی می‌نامد.

در مدت ۴ ماهی که من در تهران اقامت داشتم روزهای صاف و غیر ابری، دماوند را با ابر بالای آن می‌دیدم. در دو سفری که به کوهپایه‌های آن داشتم هرگز دودی که دلیل فعالیت آن باشد مشاهده نکردم. اصلاً چیزی که بتوان دود نامید از آن بلند نمی‌شد. هنگامی که به قله آن صعود می‌کردم تصور داشتم که با ابری از دود مواجه شدم اما هرگز چنین چیزی مشاهده نشد. حتی در خود قله هم دودی متصاعد نمی‌گشت. در مورد دودی که بعضی از صعودکنندگان جدید به آن اشاره کرده‌اند باید گفت که آنها احتمالاً بخاری را که هنگام تبخیر آب پس از ذوب‌شدن برف‌ها مانند ابرهایی در آتشفشان قله تشکیل می‌شود، با دود اشتباه گرفته‌اند. دیدن دود توسط اهالی منطقه در هیچ‌یک از گزارش‌هایی که من به آن دسترسی داشته‌ام ذکر نشده و احتمالاً به دلیل بالا و تخیلات آنها بوده و به باور اهالی بستگی دارد. آنها ساده‌ترین پدیده طبیعی مانند تشکیل ابرها را به قدرت‌های فراسوی طبیعی که در افسانه‌های باستانی ایران زمین از آنها یاد شده، نسبت می‌دهند. نوشته‌های سیاحان شرقی مانند ابن‌حوقل، استخری اصفهانی، حمدالله قزوینی و دیگران در مورد مشاهده دود بر فراز دماوند می‌تواند حقیقت داشته باشد زیرا فعالیت کوه در زمان‌های گذشته احتمالاً بیشتر از زمان حال بود.

دماوند در محوطه وسیعی به مساحت صد هزار کیلومتر مربع واقع شده و با سینه ستبر و قله همیشه سپید خود بر فراز ابرها، بلندتر از تمامی محیط اطراف خود می‌باشد. ابن‌حوقل در مورد دیده شدن آن از شیراز اندکی غلو کرده ولی نوشته موریه مبنی بر مشاهده آن از فراز مناره مسجد شاه اصفهان حقیقت دارد. خود من آن را از ارتفاعات کوه رود واقع در ۳۰۰ کیلومتری در جهت جنوب دیده‌ام. کوه حتی از کشتی‌هایی که در دریای مازندران رفت و آمد می‌کنند هم مشاهده می‌شود.

ملگونوف^۴ می‌نویسد آدم از ۲۸۰ کیلومتری قله را می‌بیند. هانوی که در دریای مازندران بین لنگرود و استرآباد با کشتی سفر کرده می‌نویسد "در مدت چهار روز کوه

۱. فرسنگ ۲. Tietze ۳. Greewingk ۴. Melgunoff

دمون به چشم می‌خورد. گفته می‌شود در فاصله ۳۰ لیگ^۱ در داخل خشکی قرار دارد. من در فاصله ۴ تا ۵ لیگی از ساحل، آن را به خوبی تشخیص دادم و کوه به شکل هرم بود". فاصله کوه دماوند تا دریا ۵ میل سوئدی^۲ می‌باشد.

کلاپروت^۳ هم عقیده دارد دیده شدن دماوند از دریای مازندران باید ذکر شود. او در کتاب خود به نام "خاطرات آسیا" در مورد دماوند آورده است "بلندترین قله البرز کوه دماوند است که نوک تیز بوده و در تمام طول سال پوشیده از برف می‌باشد. کوه از دریا با فاصله‌ای از ساحل قابل تشخیص است". فلاندین گزارش می‌دهد که در روزهای صاف و غیرابری قله آن از اصفهان دیده می‌شود.

جای تعجب نیست این کوه بلند و استوار که در مقابل عوامل طبیعی چون زمان، باد، باران، گرما و سرما مقاومت کرده و از زمان‌های بسیار قدیم بر ایرانیان تأثیر گذاشته، مأمّن جن و پری بوده و محل اتفاقات غیرطبیعی باشد. شعرا در سروده‌های حماسی خود نام آن را ذکر کرده و قهرمانان داستان‌های آنها در این محل کارهای عجیبی انجام داده‌اند. شاعر نتوانسته محل اقامت بهتری از دماوند برای جمشید باستانی که تخت‌جمشید یادگار او می‌باشد، پیدا کند و او را در پای این کوه مسکن داده است. رستم، پهلوان شکست ناپذیر، کیومرث و منوچهر از پادشاهان پیشدادی، سلم^۴، تور^۵، زال و سایر پهلوانان باستانی ایران همه در دماوند و اطراف آن زندگی می‌کردند. اکثر داستان‌های شاهنامه در این کوهپایه‌ها اتفاق افتاده است. اهالی هنوز هم مکان‌هایی را در پای این کوه نشان می‌دهند که پهلوانان در آنجا شجاعت‌ها به خرج داده و قهرمانی‌ها کرده‌اند. حتی نامی که ایرانیان به این محل داده‌اند معنی جالبی دارد و از دیوبند به دیواوند، دیباوند و بالاخره دماوند به معنی دیوان در بند تغییر یافته است. در زبان‌شناسی، ریشه این نام محل اختلافاتی می‌باشد. برای اولین بار این نام در کتاب موسی چوره ننسی^۶ آورده شده است. او نوشته است دمیباوند را فردوسی به نام دماوند نام برده و جغرافیادانان عرب آن را دماوند، دباوند و دیباوند گفته‌اند. نویسندگان ایرانی گاهی از دمیباوند، دیمه‌هاوند، دیباوند، دیواوند و دنیباوند هم استفاده کرده‌اند که به معنی مرکز دنیا می‌باشد.

دماوند به نام کوه باده‌ها هم معنی شده است. دباوند، دنیباوند و دومیباوند نام‌هایی می‌باشند که می‌توانند از "دونما" در زبان زندی مشتق شده باشند که در زبان فارسی به معنی دود است. به این ترتیب نام کوه، کوه دودها می‌شود که اشاره به فعالیت آتشفشانی و برخاستن

۱. League واحد قدیم طول در اروپا برابر ۴۸۲۸ متر،

۲. هر میل سوئدی برابر ۱۰ کیلومتر

۳- Klapproth جولیوس هنریش کلاپروت، فرزند مارتین هنریش، تولد ۱۱ اکتبر ۱۷۸۳ در برلین، درگذشت ۲۰ اوت ۱۸۳۵ م در پاریس، شرق‌شناس، زبان‌شناس و جهانگرد آلمانی

۴. اولین پسر فریدون که پادشاهی روم به او رسید.

۵. پسر دوم از سه پسر فریدون که شاهنشاهی توران به او رسید.

۶. Moses Chorenensi تاریخ نگار ارمنی که بین سال‌های ۴۱۰ تا ۴۹۰ م زندگی می‌کرد. او پدر تاریخ ارمنستان و هرودوت ارمنی لقب گرفته است.

دود از قلّه آن دارد.

صادق اصفهانی می‌نویسد در کوهپایه‌های آن، چندین روستا با مزارع بزرگ وجود دارد و همه آن کوه را دماوند می‌خوانند اما آبادی نزدیک به آن دیمه نام دارد که دیمه هم گفته می‌شود. اولغبیک^۱ می‌نویسد ویمه مرکز تجارت دنهاوند است.

ابن‌خلکان^۲ می‌نویسد "دونهاوند منطقه‌ای در نزدیکی ری در جبال است و گروهی آن را دماوند می‌خوانند اما نام آن دنهاوند صحیح‌تر می‌باشد".

داستان دیگری هم در مورد نام این منطقه گفته می‌شود که به شرح زیر است. وقتی فریدون ضحاک را اسیر کرد تصمیم گرفت آشپز او را هم بکشد زیرا او جوانان بیگانه را کشته و مغز آنها را غذای دو ماری می‌کرد که بر شانه‌های ضحاک روئیده بود. آشپز تعدادی از جوانان را که هنوز زنده بودند به نزد فریدون آورد. فریدون به او قول داد اگر غذای بدون گوشت و سبزیجات فراهم آورد از کشتن او صرف‌نظر می‌کند. آشپز غذائی از دنبه گوسفند تهیه کرد و به خدمت فریدون رسید. فریدون گفت این غذا دنهاوندی است. از آن روز با زیرکی آشپز، منطقه دنهاوند نام گرفت.

یکی از معروف‌ترین قهرمانان شاهنامه فردوسی متوفی به سال ۱۰۱۰ میلادی، فریدون است. او می‌نویسد فریدون پهلوان جوان و قوی پنجه‌ای بود که بساط ظلم و ستم ضحاک پادشاه خونخوار را در بغداد برچید. ضحاک با اهریمن هم‌پیمان بود و در هر شانه او ماری روئیده بود که در مدت هزار سال از مغز جوانان تغذیه می‌کردند. فریدون بر این پادشاه ستمگر چیره شد و او را با نوارهایی از پوست شیر آنچنان محکم پیچید که حتی فیل‌های پر قدرت هم قادر به دریدن آن نبودند. فریدون ضحاک را به دماوند برد و به دنبال محل مناسبی می‌گشت تا او را در آنجا زنجیر کند. او ضحاک را در یکی از شیرهای پیچ در پیچ کوه و بین دو صخره مارپیچ که محلی شبیه غار ایجاد می‌کرد زندانی نمود. فریدون دست‌های او را بست و سر او را توسط حلقه فلزی به دیواره غار میخ‌کوب کرد. ایرانیان بر این عقیده‌اند که او هنوز در آنجا زندانیست، دیوان و ددان بالای سر او چرخیده و او را آزار می‌دهند. گاهی ضحاک حرکتی می‌کند تا خود را آزاد نماید ولی حلقه‌های فلزی مانع از آن می‌شوند. این حرکت او باعث می‌شود تخته سنگ‌ها تکان خورده و از بالای کوه دماوند دود بیرون آید.

موریه می‌نویسد که به مناسبت اسیر شدن ضحاک همه ساله جشنی در شهر دماوند در

۱. Olog Beg فرزند شاهرخ و نوه تیمور از پادشاهان تیموری ایران، زندگی از ۷۷۲ تا ۸۲۸ خ برابر ۱۳۹۳ تا ۱۴۴۹ م، او پادشاهی ستاره‌شناس، ریاضیدان و اهل علم و ادب بود که در سلطنتیه دنیا آمد. مادرش گوهرشاد آغا از شاهزادگان ایرانی بود که مسجد گوهرشاد را در مشهد ساخت. الغیبگ، پس از دو سال درگیری با پسرش عبداللطیف، عاقبت در ۱۴۴۹ م به دست او کشته شد.

۲. Ibn Khalkan ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن‌خلکان، تولد ۶۰۸ در اربیل، درگذشت ۶۸۱ ه ق، از نوادگان برمکیان و از دانشمندان کرد قرن هفتم که نسب او به یحیی بن خالد برمکی می‌رسد. او در سال ۶۲۶ ه ق به حلب رفت مدتی در دمشق اقامت کرد. او مدتی نایب قاضی‌القضات مصر و چندی قاضی القضاات دمشق بود. ابن‌خلکان شعر هم می‌گفت.

کوهپایه برگزار می‌شود. بنا به نوشتهٔ او "این جشن در ۳۱ ماه اوت برپا می‌گردد و هیچ ربطی به دین اسلام ندارد. این جشن فقط برای اسیر شدن ضحاک است. یکی از نکات جالب این جشن چنین است که تمام اهالی روستاهای اطراف دماوند سوار بر اسب، قاطر و یا الاغ در مزارع گرد آمده، با سرعت زیاد به سوارکاری پرداخته و با صدای بلند فریاد شادی سر می‌دهند. شب‌ها بالای بام‌ها آتش روشن کرده و غرق در شادی می‌شوند. روشن کردن آتش به یاد افروختن آتش توسط فریدون در بالای کوه دماوند پس از به زنجیر کشیدن ضحاک می‌باشد". این داستان هم حکایت از فعال بودن کوه در زمان‌های باستان دارد.

سر ویلیام اوسلی در مورد شهر دماوند می‌نویسد "وقتی نزدیکتر شدیم راهنمای ما تپه‌ای را در ۵۰۰ یا ۶۰۰ یاردی نشان داد که بنا به داستان‌های اسطوره‌ای، ضحاک در بالای آن نقاره خانه‌ای ایجاد کرده بود. از آن قصر فقط چند سنگ بالای تپه و چند سنگ دیگر در پائین تپه به یادگار مانده و گفته می‌شود بازماندهٔ قصر ضحاک می‌باشد".

تمامی سیاحان قدیم و جدید در مورد ضحاک با عشق و علاقهٔ خاصی مطالبی بیان کرده اند. آدام اوله‌اریوس در مورد دماوند مطالب زیادی نوشته اما این داستان را به شکل دیگری در کتاب خود آورده است. او می‌نویسد که ضحاک را درون چاهی از پا آویزان کرده‌اند و بوی گوگرد، محل او را مشخص می‌کند. اگر سنگی به درون این چاه بی‌اندازید صدائی به گوش می‌رسد که می‌گوید "چرا به من سنگ می‌زنید؟" و این صدای ضحاک است که هنوز زنده می‌باشد. شعله‌هایی که ایرانیان باور دارند بر قلّهٔ دماوند می‌بینند از چشم‌های او ساطع می‌گردد، دودی که بر فراز آن دیده می‌شود نفس وی است. صداهائی که شنیده می‌شود غرش او می‌باشد. او تا روز قیامت در آنجا خواهد بود و وقتی آزاد شود به دست پهلوان گرشاسب^۱ کشته خواهد شد.

مطابق اوستا، وارنا کشور چهاردهم از ۱۶ کشوری بود که اهورامزدا بنا نهاد. این منطقه به البرز و به ویژه دماوند نسبت داده می‌شود. مطابق این حکایت هوشنگ پس از پیروزی بر دیوان، اشباح و توراتیان که بر علیه کشور آریا در مازندران نبرد می‌کردند، در پای کوه آهنی تایرا در همان سلسله جبال شکرگزاری کرده است.

طبری^۲ تاریخ‌نویس در مورد یکی از پهلوانان دماوند می‌نویسد که در صلح‌نامه‌ای که بین پادشاه ایرانیان منوچهر و افراسیاب شاه توران یا سکاها که آمل را تسخیر کرده بود، بسته شد "قرار بر آن شد مرز بین ایران و توران تعیین گردد. مناطقی که آن طرف مرز قرار می‌گیرد متعلق به کشور توران و افراسیاب باشد و نواحی این طرف مرز سرزمین ایران بوده و به منوچهر واگذار شود و پس از آن هیچ‌یک حق هیچ‌گونه ادعائی نداشته

۱. Keresaspa پهلوان بزرگ ایرانی و نیای بزرگ رستم، ملقب به اژدهاکش، از چهره‌های نامدار اساطیر ایران، در شاهنامه، سام، فرزند نریمان و نوهٔ گرشاسب بود. از سام فرزندی سپید موی به نام زال بوجود آمد که پدر رستم بود. او را نباید با گرشاسب پادشاه پیشدادی اشتباه کرد.

۲. محمدبن جریر طبری، تولد ۲۲۴ در آمل یا طبر، درگذشت ۳۱۰ ه ق در بغداد، او در کتاب تاریخ طبری وقایع را از ابتدای حیات آدم تا سال ۳۰۲ ه ق به قلم آورده است. تاریخ طبری مرجع عمدهٔ تاریخ ایران تا ابتدای سدهٔ چهارم هجری است.

باشند. تصمیم بر آن شد یکی از سربازان منوچهر تیری پرتاب کند و محلی که تیر به زمین می‌نشیند مرز باشد. وقتی هر دو طرف این نکته را قبول کردند منوچهر یکی از پهلوانان خود به نام آرش را فراخواند و او را مأمور پرتاب تیر نمود. آرش در جثه و قدرت بی‌نظیر بود و در تیر اندازی مهارت به سزائی داشت. شاه از او خواست به قلعه دماوند، سرفرازترین نقطه کشور رفته و از آنجا با نهایت قدرتی که در بدن دارد تیری پرتاب کند. آرش از کوه بالا رفت و تیر را با چنان قدرتی پرتاب نمود که از طبرستان برخاسته و در کنار رود جیحون فرود آمد. افراسیاب بسیار سرشکسته شد و مجبور شد قسمتی از خاک توران را به ایران واگذار نماید. از آن جایی که او به این قرارداد تن داده بود نتوانست مرز جدید را نادیده بگیرد و با لشکریان خود به آن سوی جیحون رفت. منوچهر از قصر خود در آمل به سوی ری حرکت کرد."

زکریا قزوینی می‌نویسد دماوند بلندترین کوه کره زمین می‌باشد. شاه سالومه^۱ یکی از ارواح خبیث را در شکاف‌های آن زندانی کرده است. اهالی روستاهای اطراف بر این عقیده‌اند که در داخل آن گنج بزرگی پنهان است و حیوان عجیبی با سری به شکل مار از آن محافظت می‌کند تا از بردن آن گنج توسط اشخاصی که به آنجا می‌آیند جلوگیری نماید. تعداد ایرانیانی که به قلعه رسیده‌اند بسیار اندک است. اکثر آنها صعود را کار بیهوده‌ای می‌دانند و عقیده دارند که دیوان، ساحره‌ها و ارواح خبیث در آن مسکن دارند، به این دلیل اصلاً به فکر صعود نمی‌افتند. به کوچی گفته شده روزی ۴ نفر برای آوردن گوگرد به قلعه صعود کردند. آنها در بالای کوه گرفتار طوفانی شدند و با سرعت از سرایشی آن پائین آمدند. یکی از آنها عقب ماند و پس از آن هرگز دیده نشد. وقتی آن سه به روستای رینه رسیدند گفته شد باد همراه آنان را به دریای مازندران پرتاب کرده است. حتی مردان مجربی که همه ساله در تابستان برای حمل گوگرد از کوه بالا می‌روند با وجود آنکه تمامی شیراها و مسیرهای کوه را می‌شناسند شب را از ترس ارواح خبیثه در بالای کوه اقامت نمی‌کنند. آنها عقیده دارند که فقط قسمت‌هایی از کوه امن می‌باشد و یکی از آنها تخت فریدون است که من در فصل بعد به آن اشاره خواهم کرد. در خاتمه قصد دارم چند داستان مرتبط با دماوند را بیان کنم.

مطابق باور ایرانیان در بالای کوه دو چاه وجود دارد که در یکی از آنها یزید بن صیاد ظالم در بند می‌باشد. پرنده بزرگی از صدها سال پیش او را آزار می‌دهد و در طول نیم سال بدن او را تا آخر می‌خورد. آنگاه او را به‌طور کامل بالا آورده و مجدداً مشغول خوردن می‌شود. چاه دیگر چاه آب آشامیدنی می‌باشد و مارهای سمی و خزندگان دیگر در آن به سر می‌برند. کوه ۱۶۶۶ شیار عمیق دارد که در هر یک از آنها جانوری زندگی می‌کند. در اعتقادات ایرانیان دماوند جانشین کوه آرارات شده و گفته می‌شود کشتی نوح در بالای آن توقف کرده است. داستان دیگری که ایرانیان به صحت آن اعتقاد دارند به شرح زیر می‌باشد.

Salume .۱

در دامنه‌های دماوند گیاهی می‌روید که در هیچ کجای جهان نظیر آن یافت نمی‌شود. به گفته اهالی این گیاه طلا دارد. عطرها، درویش هندی و کیمیاگران سابقاً تمامی خطرات سفر را به جان می‌خریدند، برای چیدن آن به این منطقه آمده و مقدار زیادی از این گیاه را با خود به هندوستان می‌بردند. علت آن چنین است که دندان‌های گوسفندانی که در دامنه‌های دماوند چرا می‌کنند طلائی‌رنگ می‌شود. در عوض آنکه اهالی علت آن را در رنگ این گیاه بدانند، با علاقه خاصی که به قدرت‌های فراسوی طبیعی دارند، دلیل آن را خاصیت کیمیاگری گیاه می‌دانند. این علاقه آنها در سایر مسائل هم دیده می‌شود.

آنگونه که مشاهده می‌کنید داستان‌های رایج در مورد دماوند بسیار است و سینه به سینه و نسل اندر نسل نقل شده‌اند. این کوه حکایات فراوانی دارد و ظاهر سرفراز و باشکوه آن را هاله‌ای از خرافات فرا گرفته است. ایرانیان با افتخار به پیشانی آن نگاه کرده، با دعا به آن نزدیک می‌شوند و هرگز نام آن را بدون احترام به زبان نمی‌آورند. دماوند در بین ایرانیان نام با ارزشی می‌باشد که همواره آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به همان شکل که نام جهنم ما مسیحیان را تکان داده و به خود می‌آورد. در افسانه‌های قدیمی اتفاقات مهمی با نام دماوند گره خورده است. زیباترین ترانه‌ها و داستان‌ها در مورد آن سروده و نوشته شده است. دماوند برای ایرانیان داستان نبردهائی را که پهلوانان اسطوره‌ای آنها از خود به یادگار گذاشته‌اند، یادآوری می‌کند.